

مرثیه جنگل

■ شکارچی مثل هر روز به سمت جنگل راهی شد تا غذای آن روزشان را فراهم کند . حالا دیگر او پیر شده بود به سختی راه طی می کرد . از هر گوشه که می گذشت خاطره ای برایش زنده می شد... کنار این جوی آب یک خرگوش شکار کرده بود ، نوک آن درخت دارکوبی را رهافت گرفته بود... از همه جای این جنگل خاطره داشت . تفنگ را به دوش می کشید و به سمت چشمه قدم بر می داشت در حالی که می دانست ، یک گلوله بیشتر برایش نمانده اما در گزار سالها آنقدر به خود اطمینان داشت که نگرانی به خودش راه ندهد .



مرد جوان طوری پشت صخره پنهان شده بود که یوزپلنگ از آن مسافت متوجه او نمی شد به محض آنکه در تیریس شکارچی قرار گرفت صدای مهیب گلوله در دل کوه پیچید و پرندگان از شاخ درختان پرکشیدند . یوزپلنگ به روی زمین افتاد ، صدای ناله ای خفیف از ته گلویش شنیده شد . مرد جوان خرسند از مهارت خود به پا خاست به سمت یوزپلنگ نیمه جان قدم برداشت او همیشه در همین اطراف به کمین می نشست تا حیواناتی را که برای نوشیدن آب می آیند شکار کند ...

یوزپلنگ نیمه جان به پا خاست تمام فکرش پیش توله هایش بود باید آهویی را که شکار کرده بود به فرزندانش می رساند امروز به کنار چشمه آمده بود و آهو را در حال نوشیدن آب گرفته بود ، باید می رفت فرزندانش ...! صدای گلوله دوم رشته افکارش را پاره کرد نگاهش به سمت مرد شکارچی برگشت در ته چشمانش غمی آشکار به چشم می خورد ، سوگ فرزندانش ... مرد به بالای سرشکار خود رسید ، پلنگ بیچاره در درون چشمه افتاده بود و خونش آب را رنگین کرده بود مرد شکارش را از آب بیرون کشید ، لزه ای به جانش افتاد ته چشمان حیوان چیزی بود شبیه غم ... صدای او در پر خروش در جنگل شنیده می شد صدای آواز برگ ها گوش آسمان را پر کرده بود .

حیوانات از هر گوشه سرگ می کشیدند . جست و خیز آنها روح جنگل را سبز تر از همیشه می کرد و باد دست به دست ابرها ، مه رقیقی در جنگل جاری ساخته بود و همه را در خلسه شیرینی فرو برده بود ... آنجا جنگل بود مزه گس بلوط آغازی دوباره را نوید می داد . شکارچی مثل هر روز به سمت جنگل راهی شد تا غذای آن روزشان را فراهم کند . حالا دیگر او پیر شده بود به سختی راه طی می کرد . از هر گوشه که می گذشت خاطره ای برایش زنده می شد... کنار این جوی آب یک خرگوش شکار کرده بود ، نوک آن درخت دارکوبی را هدف گرفته بود... از همه جای این جنگل خاطره داشت . تفنگ را به دوش می کشید و به سمت چشمه قدم بر می داشت در حالی که می دانست ، یک گلوله بیشتر برایش نمانده اما در گزار سالها آنقدر به خود اطمینان داشت که نگرانی به خودش راه ندهد . شاخ و برگ درختان را کنار زد . نزدیک چشمه شده بود چراگاه آهوان از همانجا هم به چشم می خورد اما کم سویی چشمانش باعث شده بود دید خوبی نداشته باشد . چشمه را دور

زد پس از طی مسافتی در حالی که به نفس نفس افتاده بود پشت بوته ای مخفی شد . انتظار برایش خیلی سخت شده بود دیگر آن مرد جوان نبود تا به راحتی بدون آنکه ذره ای تکان بخورد گوشه ای آرام بگیرد تا شکارش را بباید . در



این سن و سال به سختی می توانست آن گوشه کز کند . استخوان هایش به درد آمده بود که ناگهان آهویی در آن حوالی چشمانش را گرفت . اسلحه را به روی هدف تنظیم کرد . انگشتش را بر روی ماشه گذاشت دستانش به شدت

می لرزید و پلک چشمانش دائما می پرید . ابروانش را در هم می مالید ، انگشتش را بر روی ماشه گذاشت دستانش به شدت

سحر شاکرمی (اس - شفق)

فشرد ، ماشه جکانه شده بود صدای مهیب گلوله آهوان را فراری داد اما آهوی پیرمرد زخمی شده بود و لنگان لنگان دور می شد . اگر دستش نلرزیده بود تیرش همین چند سانت را هم خطا نمی رفت . او هنوز هم شکارچی حاذقی بود . از جا برخاست شادی عمیقی وجودش را فرا گرفته بود . گلوله اش هدر نرفته بود... به دنبال شکار به راه افتاد ، قدم هایش را تند کرد و در همان جا با خود فکر کرد خود شب شکار یکسره نمرد چون مجبور بود او را به دوش بکشد و اینگونه دیرتر به منزل می رسید و با خود محاسبه کرد حیوان بیچاره نهایتا تا چشمه جان در بدن داشت و او می توانست در آنجا مثل همیشه که شکار هایش را سران چشمه شسته بود ، بشوید باید هر چه زودتر به خانه می رسید همسر بیمارش در آنجا به انتظارش نشسته بود حتما هم اکنون چشمش به در بود . باید زودتر می رفت ... بوی خون آهو آن حوالی را پر کرده بود و یوزپلنگ گرسنه را به آن سمت می کشید ... صد متر تا چشمه مانده بود جسد آهو را که کنار چشمه افتاده بود از دور می دید باید زودتر می رفت و برای همسرش غذایی گرم فراهم می کرد ناگهان صدای غرش پلنگی را از دور شنید .

به عقب برگشت یوزپلنگی چند صد متر دورتر به چشم می خورد . قدم هایش را تندتر کرد . صدای نفس های بلندش شنیده می شد . تفنگ بر روی دوشش سنگینی می کرد . اسلحه را به دست گرفت ته نمی توانست آن را بیاندازد . از آن صداها خاطره داشت صدای پلنگ نزدیک ترمی شد زنش بیمار و منتظر بود اسلحه را انداخت و خیز برداشت چند گام بیشتر تا آهو فاصله نداشت که پلنگ برویش پرید .

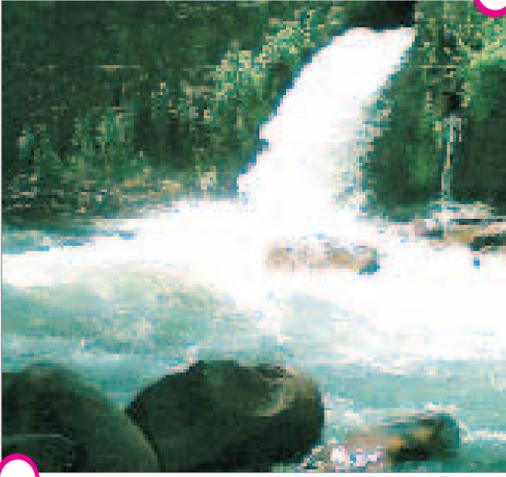
اشک ته چشمان مرد را می سوزاند پنجه هایش را در موهای حیوان فرو کرد ته چشمانش چیزی می خورد می زد . شبیه غم ... چند لحظه بعد پلنگ آهو را به دندان کشید و رفت در حالیکه چند قدم آن طرف تر جسد دریده شده مرد را رها کرده بود ، دستها و پاهای شکارچی هر کدام به سمتی افتاده بود ، بدنش پاره پاره و خونین بود ، درون مشت هایش موهای پلنگ به چشم می خورد ، لباس هایش پاره و خون آلود بودند . گوشت های بدنش دریده شده بود و استخوان هایش بیرون زده بود قطره اشکی گوشه چشمش برق می زد ... آنجا جنگل بود ، بوی خون ، اشک و عدل پیچیده شده بود .

ای جنگل ، ای پسر!
باندۀ افتاده ، آرزای زمین گیر!
ای جنگل ، ای دادا!
از آشیانه بوی خون می آورد باد!
بر بال سرخ کشتکسرت پنهان شومی است ...

(با الهام از شکار (م- امید)

با جاذبه های دل انگیز طبیعت

قاب هفته



آگهی مزایده نوبت اول

اجرای احکام حقوقی دادگستری بندرعباس به موجب پرونده کلاسه ۸۷۰۹۸۸۷۶۱۰۹۰۳۴۲ - ارجاعی به شماره بایگانی ۸۷۰۹۵۸ مستندا به نیابت شماره ۶۱/۸۷ الفح - ۸۸/۵/۲۴ اجرای احکام دادگستری و رای شماره ۱۳۲ مورخه ۸۵/۲/۱۹ شعبه ۱۰۱ دادگاه جزایی قشم که محکوم علیه آقای محمد خواستار فرزند احمد محکوم به پرداخت مبلغ ۲۰۳/۳۲۵/۲۰۰ ریال بابت اصل خواسته و مبلغ ۱۰/۱۶۶/۲۶۰ ریال بابت نیم عشر دولتی در حق دولت گردیده است اموال غیر منقول محکوم علیه را بشرح ذیل از طریق مزایده بفروش می رساند .

موضوع مزایده : یک قطعه زمین متعلق به محکوم علیه آقای محمد خواستار فرزند احمد به مساحت (۴۰۰ چهار هزار) متر مربع واقع در روستای گچین - روستای کل متلی ملک در اجاره نیست و ثبت نشده است ملک مفروز است ارزش ملک بدون در نظر گرفتن مالکیت بعنوان زمین تصرفی هر متر مربع آن حدود ۱۲۰/۰۰۰ ریال برای متصرف قابل برآورد است و ارزش ۴۰۰ متر مربع آن معادل ۴۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال قابل برآورد است که قیمت پایه مزایده است (طبق نظر کارشناس)

۱ - فروش نقدی است حداکثر مهلت پرداخت بهاء یک ماه می باشد

۲ - کلیه هزینه های مربوط به معامله از هر قبیل و از هر جهت بعهده خریدار است .

۳ - پیشنهاد دهندگان باید قبل از انجام مزایده در تاریخ روز مزایده با هماهنگی اجرای احکام ۱۰٪ مبلغ ارزیابی شده را بصورت سپرده نقدی بحساب شماره ۲۱۷۱۲۹۵۰۹۰۰۸ نزد بانک ملی شعبه دادگستری تودیع و قبض سپرده را به این اجرا تحویل نمایند .

۴ - اجرای احکام در رد یا قبول پیشنهادات مختار است

۵ - مزایده در ساعت ۹ صبح روز دوشنبه مورخ ۸۸/۷/۲۷ بصورت حضوری بعمل می آید و برنده کسی است که بالاترین قیمت را پیشنهاد نماید .

محل مزایده : دفتر اجرای احکام حقوقی دادگستری بندرعباس طبقه همکف

۶ - در صورتیکه برنده تا یک ماه از جلسه مزایده و با انقضای مهلت از پرداخت بهاء مورد مزایده خودداری نماید مسئول کسر احتمالی و خساراتی که از تجدید مزایده حاصل شود خواهد بود که بدو از سپرده او استیفا می شود و سپرده تا تعیین کسر قیمت و خسارت وارده مسترد نخواه شد و متقاضیان شرکت در مزایده برای کسب اطلاع بیشتر می توانند به اجرای احکام حقوقی دادگستری بندرعباس مراجعه نمایند .

مدیر اجرای احکام حقوقی دادگستری بندرعباس

چند گام طلایی به سوی موفقیت!

کسانی که حقیقت را درک کرده اند ، با کسانی که حقیقت را دوست می داند برابر نیستند . کنفوسوس

هزاران راه به خوشبختی می رسد . اگر یکی از آنها مسدود شد ، راه دیگری را انتخاب کنید . پورسن

تنها راه تغییر زندگی ، گرفتن یک تصمیم واقعی است .

مهمترین قدم در جهت تحقق خواسته هایتان در زندگی آن است که نخست بدانید چه می خواهید .

ممکن است مشکلی را بطور موقتی بر طرف سازیم اما اگر علت بروز آن را رفع نکنیم ، پس از مدتی دوباره ظاهر می شود .

تفاوتی که بین عملکرد عالی وجود دارد ، به توانایی انسان مربوط نیست بلکه بستگی به حالت روحی و جسمی او در لحظه معین دارد .

حامل نور و پیام آور خوبی ها باشید ، داشته و احساسات خود را با دیگران سهیم شوید ، به امید آن ، که رحمت پروردگار بر شما نازل شود .

به خاطر داشته باشید که هیچ چیز در زندگی معنا ندارد ، مگر مهنایی که شما به آن بدهید .

پس از آنکه تغییری را بوجود آوریم باید بلافاصله آن را تقویت کنیم . سپس باید احساس خود را نسبت به آن شرطی سازیم و آن کار را ، نه فقط بیکار بلکه همواره انجام دهیم .

توان خود را بخاطر مسائل کتم اهمیت هدر ندهید و یادتان باشد مه بیشتر موضوعات اهمیت چندانی ندارد .

راز موفقیت آن است که بدانید چگونه از نیروهای رنج و لذت استفاده کنید و نگذارید که این نیروها شما را در اختیار تان بگیرند . اگر چنین کنید ، بر رنج زندگی خود مسلط خواهید شد در غیر این صورت زندگی بر شما مسلط خواهد .

تنتها رسیدن به هدف مهم نیست بلکه شیرینی های زندگی که در راه رسیدن به هدف به دست آید نیز به همان اندازه اهمیت دارد .

ارزشهای مسرت انگیز آنهایی هستند که فرد را به سوی خود می کشانند و در برگیرنده احساساتی چون عشق ، شادی ، آزادی ، امنیت ، شور و اشتیاق و آرامش ذهنی اند .

اگر خواهان شرکت در بازی زندگی هستید و می خواهید برنده شوید ، می بایست با بالاترین توان به بازی بپردازید .

پرندگان ایران

خانواده کوکوی:

کوکو - کوکوی خالدار - کوکوی تاجدار:

کوکوی ماده در فصل تخم گذاری در آشیانه پرندگان دیگر تخم می گذارد البته نه در آشیانه هر پرنده ای ، معمولا کوکوی ماده تخم خود را در لانه الیگایی که پرنده ای کوچک و زیباست و همچنین در آشیانه پرندگانی چون سسک نقابدار، پرنده خوش الحان، خنصره خوار کوچک ، چچک و سینه سرخ می گذارد ولی بیشتر دیده شده که لانه گذاری در لانه الیگایی صورت می گیرد . وقتی که پرنده ماده تخم خود را در لانه یکی از این پرنده ها گذاشت ، به طور غریزی یک یا چند تخم پرنده میزبان را از لانه بیرون می اندازد . کوکوی در هر آشیانه فقط یک تخم می گذارد . پرنده میزبان نیز روی تخم های خواید و آنها را به جوجه تبدیل می کند . اگر جوجه کوکوی زودتر از بقیه به دنیا بیاید ، با وجودی که حتی ده ساعت هم از عمرش نگذشته ، به طور غریزی بقیه تخم ها را از لانه بیرون می اندازد . اگر هم دیرتر به دنیا بیاید ، به دلیل جثه بزرگ و قویترش در هنگام غذا گرفتن از مادرخوانده بهتر عمل می کند ، در نتیجه با خوردن غذای بیشتر، پر قدرت و بزرگتر شده و با تحت فشار قرار دادن جوجه های ضعیف دیگر یا همان جا آنها را می کشد و یا از لانه بیرون می اندازد بدین ترتیب تنها خودش در لانه باقی می ماند و به رشد خود ادامه می دهد .

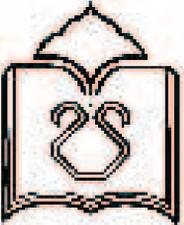
نر و ماده آنها هم شکل است (به جز کوکوی آسیایی ، که از جمله پرندگان ایران به شمار نمی رود) . از حشرات ، حلزون ها ، بی مهرگان کوچک و میوه تغذیه می کنند . کوکوها در ایران سه گونه هستند که عبارت از کوکوی ، کوکوی خالدار و کوکوی تاجدار . پراکنش کوکوی در شمال و شمال غرب ایران است ، کوکوی خالدار در غرب ایران تا فارس تولید مثل می کند و کوکوی تاجدار در جنوب شرقی ایران زادآوری می نماید .

مشخصات:

۲۲ سانتیمتر . دم دراز و بالهای نسبتا نوک تیز دارد ، در پرواز گاهی با قرقی) که بالهای پهن و گرد دارد (اشتباه می شود . صدای خیلی مشخصی دارد ، سطح پشتی و گلویش خاکستری مایل به آبی ست و سطح شکمی آن راهراه عرضی خاکستری پررنگ دارد . دمش دراز ، خاکستری رگ و در انتها گرد است .

روی دم خالهای سفید دارد و حاشیه انتهایی آن نیز سفید است . پاهایش زردرنگ می باشد . پرنده نابالغ دارای پر و بالی متغیر است ، سطح پشتی آن یا قهوه ای مایل به قرمز یا راهراه عرضی فراوان (تا حدی شبیه دلیجه ماده) ، یا قهوه ای خاکستری با راهراه عرضی کم رنگ ، هر دو شکل مزبور سطح شکمی سفید نخودی راهراه و در پس گردن یک لکه سفید دارند . بعضی از کوکوها ی ماده گاهی خرمایی رنگ بوده ، به نابالغ های قهوه ای مایل به قرمز شباهت دارند .

پرواز این پرنده مستقیم است و قبل از فرود آمدن



بلافاصله پس از صرف غذا ، دندان ها و دهان خود را بشوئید

تا کمتر احساس کنید به کشیدن سیگار بعد از غذا نیاز دارید

روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی هر مزگان (کمیته آموزش همگانی سلامت)

